

۱ - انواع شعر

ناقدان پیشین در باب انواع شعر و چگونگی هر يك سخنها گفته و دفترها پرداخته اند اما نتیجه سخن با همه بحثهای آنان در این منحصر است که شعر را سه نوع منقسم میتوان ساخت :

۱ - شعر تمثیلی^۱ - ۲ - شعر غنائی^۲ - ۳ - شعر حماسی^۳ .

اگر چه ناقدان دیگر خاصه ناقدان جدید توانسته اند انواع دیگری مانند شعر حکمی (پندواندرز)^۴ و شعر وصفی^۵ را بر انواع مذکور بیفزایند اما حقا آنها را از انواع مستقل و اصلی شعر نمی پندارند و معمولا در ذیل انواع سه گانه مذکور قرار میدهند .

۲ - شعر تمثیلی

در شعر تمثیلی مقصود اصلی و اساسی شاعر نمایش زندگی و مظاهر مختلف آنست چنانکه در نظر بیننده بوسائل خاص مجسم شود . بعبارت دیگر شاعر با ساختن شعر تمثیلی يك حقیقت و واقعه را از حیات عادی بشری و از اعمال يك یا چند فرد معین میگیرد و آنگاه با خیالات شعری و یا با مقاصد فلسفی و اخلاقی و اجتماعی خود نزدیک میکند و بعد دوباره آنرا با حیات و حرکت همراه مینماید و برابر دیده بیننده تجسم میدهد . بنا بر این در شعر تمثیلی تنها بوصف اکتفا نمیشود و یا سخن از آرمان و آرزوی مجرد نمیرود . در شعر تمثیلی شاعر نمیتواند از عالم طبیعت بیرون رود ، سخن از جهانی دیگر راند ، صفر از کنگره عرش بشنود و با فرشتگان راز گوید . . . و نیز نمیتواند بروز گارهای کهن باز گردد و زبان بیدان مفاخر و مردانگیها و پهلوانیهای قومی گشاید .

شاعر تمثیلی مجاز نیست خود را در جریان حکایت و داستان افکند مگر آنکه خود یکی از اشخاص و افراد آن داستان باشد ، داوری او نباید هیچگاه از خلال سطور و اشعار آشکار باشد و بعبارت ساده تر شعر تمثیلی تنها وسیله تجسم وقایعی است که

بنتیجه بی بینجامد بی آنکه از خوبی و بدی اعمال برای ما سخنی در آن گفته شود، یا شخصیت گوینده و سراینده در آن آشکار باشد.

۳ - شعر غنائی

اما شعر غنائی بالعکس با عالم معنی که مدار آن روح شاعر است سروکار دارد و اگر شاعر در چنین شعری دنیای خارج و متعلقات آنرا موضوع بحث خود قرار دهد تنها از آن بابت که عواطف روحانی خویش یادگران را در باره آن فرا نماید. در منظومه غنائی، همواره با عواطف شخصی و تأثرات و آلام و یا لذات و مسرات يك فرد و يك روح کار داریم، در اینجا سخن از وصف آنچه در طبیعت است نمیروند بلکه شاعر آنچه را که مطلوب اوست بچشم دل می بیند و بزبان عواطف بیان میکند، از دریچه چشم مجنون بصورت لیلی مینگرد و آن سیه چرده زشت را چون حور بهشت بما می نمایاند.

میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر عواطف و روح شاعر است. غرض و غایت شعر غنائی توصیف عواطف و نفسانیات فرد است و تمام عواطف نفسانی بشر از هر نوع که باشد موضوع آن. در توضیح سطر اخیر میگویم که تنها نمیتوان عواطف عاشقانه را موضوع اساسی شعر غنائی تصور کرد و مثلاً از میان همه اشعار غزلهای عاشقانه را نمودار اصلی شعر غنائی دانست بلکه مراد از «عواطف نفسانی» تمام تجلیات عواطف و احساسات بشری است از احساسات دینی و میهن پرستی گرفته تا حیرت و عشق و کینه و تحسر و بیان غمهای درونی و حتی احساساتی که در قبال عظمت بی منتهای جهان و شگفتیهای خلقت و سرگشتگی در برابر اسرار سرگمشده طبیعت بر آدمی طاری میشود.

۴ - حماسه

اما حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگیهای قومی یا فردی باشد بنحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.

موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار

مختلف در آن دخیل و ذی نفع باشند (مانند مشکلات و جوائج مهم ملی از قبیل مسأله تشکیل ملیت و تحصیل استقلال و دفاع از دشمنان اصلی و امثال اینها چنانکه در شاهنامه و حماسه های ملی جهان ملاحظه میشود) و یا مشکلی فلسفی (مانند مسأله خیر و شر در قطعاتی از اوستا و منظومه های «بهشت گمشده» و «بهشت مردود» میلتنون) که جهانیان همگی آنرا ارج و بهایی نهند.

در شعر حماسی دستدیی از اعمال پهلوانی خواه از يك ملت باشد و خواه از يك فرد بصورت داستان و یا داستانهایی در میآید که ترتیب و نظم از همه جای آن آشکار است. از نقطه یا نقاطی آغاز میشود و به نقطه یا نقاطی پایان می پذیرد، ناقص و ابتر نیست و خواننده می تواند با خواندن آن داستان از مقدماتی آغاز کند و بنتایجی دست یابد.

در يك منظومه حماسی، شاعر هیچگاه عواطف شخصی خویش را در اصل داستان وارد نمیکند و آنرا پیروی از امیال خویش تغییر نمیدهد و بشکلی تازه چنان که خود بیسند یا معاصران او بخواهند در نمی آورد و بهمین منوال در سرگذشت و یا شرح قهرمانیهای پهلوانان و کسانی که توصیف میکند هر گز دخالتی نمی ورزد و بنام خود و آرزوی خویش در باب او داوری نمیکند چنانکه در شاهنامه و دیگر منظومه های حماسی می بینیم و هنگامی که بدانها رسیم در این باب سخن خواهیم گفت.

در این مورد منظومه حماسی با منظومه تمثیلی (دراماتیک) تا درجه بی شبیه و با شعر غنائی یکباره مغایر میشود زیرا چنانکه دیدیم شاعر تمثیلی در بیان داستان و حکایت از واقعه خارجی خود را دخیل نمیسازد و بقول ناقدان اروپایی «پشت سن قرار میگیرد نه در سن» - اما در شعر غنائی وظیفه عمده شاعر دخالت مستقیم در اصل موضوع و آوردن آن بصورتیست که خود میخواهد و دوست دارد و بعبارت دیگر در شعر غنائی عواطف و آلام و امیال شاعرانه اثر دارد و شاعر ناگزیر است از آنها بهر نحو که بخواهند پیروی کند اما در شعر حماسی حال از اینگونه نیست، در اینجا شاعر، با داستانهای شفاهی یا مدون کار دارد که در آنها شرح پهلوانیها، عواطف و احساسات

مختلف مردمان يك روزگار و مظاهر میهن پرستی و فداکاری و جنگ با آنچه در نظر نسلهای ملتی بدو ناپسند و مایه شر و فساد بود: آمده باشد و باید همه آنها را چنانکه بود وصف کند و در آن وصف خود دخالتی مستقیم ننماید و خود را در صحنه وقایع نیاورد و از خود در باره آن اشخاص یا حوادث داوری نکند.

۵ - انواع منظومه های حماسی

چون سخن بدینجا رسید از ذکر این نکته ناگزیرم که در ادبیات ملل تنها يك نوع حماسه چنانکه دیده ایم وجود ندارد و در عالم ادب يك تقسیم دو نوع منظومه حماسی میتوان یافت:

نخست: منظومه های حماسی طبیعی و ملی که عبارتست از نتایج افکار

و قرائح و علائق و عواطف يك ملت که در طی قرون و اعصار تنها برای بیان وجوه عظمت و نبوغ قوم بوجود آمده و مشحونست بذکر جنگها و پهلوانیها و جان فشانیها* و فداکاریها و در عین حال مملوست از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم يك کشور در قرون معینی از ادوار حیاتی ایشان که معمولاً از آنها بدوره های پهلوانی تعبیر میکنیم و از این گونه منظومه های حماسی میتوان ایلید و ادیسه همرو رامایانا و مهابهارت متعلق به هندوان و قطعات مختلفی از یشتها و منظومه «ایاتکار زریران» و شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی و بهمن نامه حکیم ایرانشاه و کرشاسپ نامه اسدی طوسی و برزو نامه و جهانگیر نامه و نظایر آنها را در زبانهای ایرانی نام برد.

در این دسته از منظومه های حماسی شاعر با بداع و خلق توجهی ندارد بلکه داستانهای مدون کتبی یا شفاهی را که علی الظاهر از بعضی وقایع خارجی نشأت کرده و بتدریج بر اثر نقل و تخیل ناقلان کما و کیفاً تغییراتی در آن راه جسته و با حوادث و اتفاقات دیگری که اغلب زماناً مؤخر از آن یا مقدم بر آنست ترکیب یافته است، مانند یکی از ناقلان نقل میکند ولی فرق او با ناقلان در آنست که این داستانها را با مهارت و استادی بهم می پیوندند و از قدرت شاعرانه خود در وصف استفاده میکنند و در بیان عواطف و احساسات گذشتگان راهی که دیگران عاجز بوده اند پیش میگیرد.

دوم: منظومه های حماسی مصنوع: در این منظومه ها سروکار شاعر

با داستانهای پهلوانی مدون و معینی نیست بلکه خود با بداع و ابتکار میپردازد و داستانی را از پیش خود بوجود میآورد. در اینگونه داستانها شاعران آزاد و مختارند با رعایت قواعد و قوانینی که برای شعر حماسی در میانست، هر گونه بخواهند موضوع داستان خویش را ابداع کنند و تخیل خود را در آن دخیل سازند. در ادبیات اروپایی از این گونه منظومه های حماسی فراوان داریم و از آن قبیل است منظومه «هانریاد»^۱ ولتر نویسنده و شاعر فرانسوی، و من در بحث خود همه جا با منظومه های حماسی طبیعی یعنی نوع اول کار دارم.

از این گذشته ممکن است شاعر حماسه سرا موضوع خود را از تاریخ روزگار پیشین حیات یک قوم بردارد که دوران نبرد و مبارزه شدید با موانع طبیعی و دشمنان همسایه و مهاجمان و معاندان بزرگ بوده، و یا از لحظات مهم تاریخی یک قوم که در عین تمدن دچار حوادث شگرف و انقلابات عظیم مذهبی و اجتماعی شده باشد و این حوادث و انقلابات بزرگ برای او همان احوال را ایجاد کند که در آغاز حیات ملی با آنها مواجه بوده است.

ازین طریق نیز ما بر دو نوع حماسه دست می یابیم:

۱ - حماسه های اساطیری و پهلوانی که متعلق بایام پیش از تاریخ^۲

و یا مواضع مهم فلسفی و مذهبی است مانند منظومه حماسی رامایانا و مهابهارت متعلق به هندوان؛ و بعضی از فصول کتاب مقدس بنی اسرائیل؛ و منظومه ایاتکار زیریران و قسمت بزرگی از شاهنامه و سایر منظومهای حماسی کهن ایران مانند کرشاسپنامه و برزو نامه و بهمن نامه متعلق بایرانیان؛ و منظومه های ایلیداد و اودیسه؛ و منظومه های سیکلیک^۳ متعلق بیونانیان؛ و حماسه آلمانی نی بلونگن^۴ و مجموعه حماسه های کهن فرانسوی (شانسون دوژست)^۵ و بهشت گمشده «میلتون» و «مسیاد»^۶ اثر «کلویشتک»^۷

۱ - Henriade

۲ - یعنی روزگاری که هنوز تاریخ حیات ملی تدوین نمیشد و تنها اطلاع ما از آن ایام از طریق روایات و داستانهایست که اغلب با اساطیر آمیخته است.

۳ - Cyclique - ۴ - Niebelungen - ۵ - Chanson de geste - ۶ - Messiad

۷ - Klopstock

۲ - منظومه‌های حماسی تاریخی مانند « گاهنامه‌ها »^۱ اثر انیوس^۲ و « اورشلیم آزاد »^۳ اثر تاسه^۴ و امثال اینها و یا منظومه‌هایی که در عین آنکه مبتنی بر تصور و خیالست قسمتهای تاریخی نیز در آنها دیده میشود مانند « کمدی خدایی »^۵ اثر داتته^۶ و بعضی از قسمتهای « انداید »^۷ اثر ویرژیل^۸ . در زبان فارسی نیز از این گونه منظومه‌های حماسی بسیار است مانند ظفر نامه حمدالله مستوفی و شهنشاه نامه ملک الشعراء صبا و منظومه‌های دیگری که بجای خود ذکر از آنها میرود .

ممکن است موضوع حماسه تاریخی زندگی یا چندتن از قهرمانان دینی باشد که با توجه بحقایق تاریخی یا با آمیزش وقایع تاریخی و مطالب داستانی بوجود آمده باشد . این منظومه‌ها که بر اثر استادی و همچنین اعتقاد شدید دینی گویندگان آنها ممکن است گاه بسیار دل انگیز و زیبا باشد . نیز اغلب دارای بسیاری از خصائص منظومه‌های حماسی است و از اینجهت باید در شمار آثار حماسی ملل نام برده شود . من اینگونه منظومه‌های حماسی را که اتفاقاً در زبان فارسی نمونه‌های بسیاری مانند خاوران نامه ابن حسام و حمله حیدری باذل و کتاب حمله زاجی و خداوند نامه صبا و اردیبهشت نامه سروش و جز اینها دارد منظومه حماسی دینی مینامم .

در این کتاب همه جا جز در قسمتی از سومین گفتار ، سخن از منظومه‌های اساطیری و پهلوانی (یعنی همان منظومه‌های حماسی طبیعی) خواهم گفت .

۶ - خصائص منظومه حماسی و عناصر آن

یکی از خصائص منظومه‌های حماسی همه جا و در هر زمان آنست که مدتها پس از حوادثی که از آنها سخن میگویند ، پدید میآید .

مثلاً حماسه همر در ادبیات یونانی نماینده مدنیته کهن است که چندین قرن پیش از همر و یا شعرائیکه منظومه‌های ایلید و ادیسه را پدید آورده‌اند ، وجود داشت . منظومه فرانسوی رلانده^۹ که بعقیده غالب محققان متعلق باواخر قرن یازدهم

۱ Annales - ۲ Ennius - ۳ Jérusalem délivrée - ۴ Tasse

۵ Divine Comedy - ۶ Dante - ۷ Enéide - ۸ Virgie

۹ Chenson de Roland

میلاادی است مربوط بحوادثنی است که در حدود سال ۷۷۸ میلادی روی داد .
 شاهنامه دقیقی و فردوسی (تاعهد ساسانی) و کرشاسپ نامه و سایر منظومهای
 حماسی فارسی نیز جملگی بقرن های بسیار کهن که از دوره های پیش از اوستا تا اواسط
 عهد اشکانی ممتد است مربوط میشود .

منظومه های رامایانا و مهابهارت که فعلا از آنها به تفصیل سخن نمیگوئیم
 نیز چنین اند و باعصار کهن و ادواری که تمدن قوم آریایی هند در حال تشکیل بود
 تعلق دارند .

بدین طریق می بینیم که منظومه حماسی پهلوانی هیچگاه در حین جریان
 حوادث پهلوانی پدید نمیآید بلکه دوره طلوع و ظهور آن، همیشه قرنها پس از وقوع
 آن حوادث است زیرا :

در ایام وقوع حوادث پهلوانی آدمی تماشاگر و بیننده وقایعی است که در
 حقیقت و واقع با اعمال عادی بشری چندان متفاوت نیست اما نتایجی که ازین اعمال
 گرفته میشود (مثلا ایجاد استقلال ملی ، دفع دشمنان و بداندیشان ، تحکیم
 مبانی ملیت . . .) بر اثر اهمیت و ارزشی که دارد بتدریج آن اعمال را بچشم نسلهای
 آینده بزرگ میکند و چیزهایی بر آن افزوده میشود و پهلوانانی که از ایشان خاطراتی
 ماند، بتدریج بدرجات فوق بشری ارتقاء میجویند و اعمال ایشان در شمار خوارق
 عادات درمیآید . از جانبی دیگر کارهایی که در قرون متواتر و اعصار متوالی صورت
 گرفت بتدریج فواصل زمانی و مکانی خود را از دست میدهد و با یکدیگر مربوط
 میشود و مانند سلسله علل و معلول بشکل وقایع منظم و مرتبی در میآید و این
 داستانها که در آغاز کار مختصر است بتدریج بر اثر نقل ناقلان و روایت راویان و شاخ
 و برگهایی که هر یک بر آن میافزایند ، تفصیل بیشتری می یابد و آرمانهای ملی و
 مقاصد قوم در آنها بیشتر متجلی میشود .

این مقدمات محتاج بزمان طولیلی است که گاه بچندین قرن بالغ میشود
 و بهمین سبب می بینیم که همیشه منظومهای پهلوانی دیری پس از وقوع پهلوانیها
 و حوادث پهلوانی و تکون ملیت و مدنیت يك قوم بوجود میگرداید .

با آنکه میان دورهٔ نظم حماسیات ملی و دوره‌یی که موضوع بحث است، فاصلهٔ بسیاری وجود دارد، لا اقل بنحو عام و بطور مطلق رابطه و تشابهی نیز میان این دو دوره میتوان یافت و این رابطه امری ضرور و تنها در صورت وجود آن پدید آمدن منظومهٔ حماسی و حتی باقیماندن حماسیات ملی امکان پذیر است. مثلاً معتقدات و آثار مدنی و افکاری که در دورهٔ نخست (عصر زندگی پهلوانی) وجود داشت نباید در دورهٔ دوم (عصر زندگی شاعر) یکباره فراموش شود و یا جای آنرا عقایدی که سرا یا مخالف عقاید نخستین باشد بگیرد و اگر اتفاقاً آن تمدن و معتقدات یکباره فراموش شد و شاعر با تمدن و معتقدات تازه‌یی مواجه گشت باید اولاً تمدن و معتقدات فراموش شده را بخوبی بشناسد و با آن خوی گیرد و ثانیاً آثار و نشانه‌های تمدن و عقاید عصر خویش را با آن نیامیزد و اشتباه نکند.

چنانکه قبلاً اشاره کرده ام لازمهٔ يك منظومهٔ حماسی تنها جنگ و خونریزی نیست بلکه منظومهٔ حماسی کامل آنست که در عین توصیف پهلوانیها و مردانگیهای قوم نمایندهٔ عقاید و آراء و تمدن او نیز باشد و این خاصیت در تمام منظومه‌های حماسی مهم جهان موجود است و من نموداری را از شاهنامه در اینجا نام میبرم: در شاهنامه تنها از جنگهای ایرانیان و تورانیان و نبرد و ستیز آدمیان و دیوان و نظائر این امور سخن نمی‌رود بلکه این منظومه جامع جمیع خصائص مدنی و اخلاقی و فرهنگی ایرانیان قدیم نیز هست. در همان حال که ما با خواندن شاهنامه از نبرد های ایرانیان برای فتح ایران و استقرار خود در این سرزمین و تحصیل استقلال و ملیت در قبال ملک مهاجم جدید و امثال این امور آگاهی می‌یابیم، در همان حال هم از مراسم اجتماعی و از تمدن و مظاهر مدنیت و اخلاق ایرانیان و مذهب ایشان و حتی از عشق‌بازیها و میگساریها و لذائد و خوشیهای پهلوانان و بحثهای فلسفی و دینی آنان و نظایر اینها نیز مطلع میشویم.

با نظر باین مقدمه باید گفت: داستان های ملی، روایات مذهبی، آراء و عقاید، خاطراتی که از تکوین تمدن يك قوم باقی میماند، یادگار مجاهدات ملت برای تحصیل استقلال و عظمت، نبرد با مهاجمان و معاندان، بر انداختن رسم‌هایی

که خلاف منافع ملی تشخیص داده شود : بر روی هم مواد اصلی حماسه را پدید می آورد و حماسه تجلی گاه تمدن و یا قسمتی از تمدن يك ملت در لحظه ییست که بوجود میآید و یا در حال وجود یافتنست .

از اینجاست که گفته اند : هر ملتی بتنهایی و بسائقه قریحه و طبع موجد و مؤسس اصلی حماسه خویش است و شعرا تنها عمال و کار گزاران او در تدوین و تنظیم آن شمرده میشوند . يك منظومه حماسی ممکن نیست قابل دوام و بقا باشد مگر آنکه واقعاً با این شرط بوجود آید و اگر منظومه يك شاعر حماسی مبتنی بر چنین اصلی نباشد رنجهای او بنتیجهیی نمیتواند رسید و آنچه گفت بذهن عموم ملت راه نخواهد یافت و یا اگر راه یافت بزودی فراموش خواهد شد .

مسأله دیگری که نباید نا گفته گذاشت آنست که منظومه حماسی پهلوانی و دینی تنها در صورتی بوجود میآید و کمال میپذیرد که بایام و لحظات خاصی از حیات ملی يك قوم منوط باشد و مراد از این ایام و لحظات خاص دوره های ییست که مردم با معتقدات ساده و ابتدائی خود بطبیعت و بطریق نا محسوس مشغول مجاهده و نبرد برای تشکیل ملیت و مدنیت خود بودند . از این طریق باید معترف بود که اولین اعصار حیات هر ملت بهترین و مساعدترین ادوار برای ظهور و تکامل اینگونه حماسیاتست . بهمین دلیل در میان هر ملتی که تصور کنیم موضوع حماسه ملی نخستین دوره های تمدن آن قوم است نه ادوار ترقی و کمال استقلال و تمدن ایشان . در ادواری که تمدن قوم بمراحل کمال و ترقی رسیده باشد نیز ممکن است بر اثر بحرانهای شدید اجتماعی یا مذهبی (مانند انقلاب بزرگ انگلستان و انقلاب کبیر فرانسه) افکار حماسی بسیار شدید در میان ملل راقیه پدید آید و بپیدا شدن حماسه های ملی تازهیی منجر شود . اما در ادوار جدید غلبه بیشتر با حماسه مصنوع است که قبلا از آنها نام بردم و از این حماسه های مصنوع در ادبیات اروپایی فراوانست و من بموقع از بعض آنها یاد کرده ام .

دیگر از خصائص حماسه طبیعی و ملی آنست که يك موضوع تاریخی که در روزگاری صاحب حقیقت خارجی بود در نهایت شدت با اساطیر مذهبی و داستانها و

و افسانه‌های ملی و خوارق عادات آمیخته شود ولی در عین حال صورت و نسق تاریخی داشته و عبارت باشد از يك سلسله اعمال منظم و مرتب و راجع بیادشاهان و پهلوانان و افرادی که هر يك سرگذشتی معین داشته باشند و هنگامی در صحنه عمل وارد شوند و در وقت معینی از این صحنه بیرون روند اما پیداست که این وقایع یکباره ابداعی و اختراعی نمیتواند بود. هر چه از جنبه اساطیری و ابهام روایات کاسته شود و وقایع تاریخی و واقعی و معین و صریح بیشتر در حماسه راه یابد، از ارزش حماسی روایات کاسته میگردد و بر ارزش تاریخی آن افزوده میشود. شاهنامه فردوسی دارای این هر دو جنبه است: تا اواخر سلطنت گشتاسپ وقایع بیشتر داستانی است ولی چنانکه بجای خود خواهیم دید از آغاز سلطنت بهمن روایات داستانی و تاریخی بهم آمیخته میشود و از عهد پادشاهی اشکانیان داستانها و روایات اساطیری تقریباً و جز در بعض موارد مبدل بروایات تاریخی صریح میگردد و بدین ترتیب ارزش حماسی شاهنامه از میان میرود و بالعکس بر ارزش تاریخی سخنان استاد طوس افزوده میشود. داستانها و روایات قدیم اگرچه مأخذ و منشاء حماسه است ولی بتنهایی از مزایای يك منظومه حماسی عاطل میباشد و در آوردن آنها بصورت کامل حماسی یقیناً نتیجه طبع و قاد و هنرمندی و قدرت استادی است که همت بر نظم آنها گمارد. این عمل از راه افزودن عناصری صورت میگیرد که بعضی از آنها تنها معنوی و بعضی دیگر کلامی و لفظی است. آهنگ پهلوانی و طرز بیان و انتخاب کلمات و عبارات و دقت در استفاده از آنچه برای تحریک حس پهلوانی مردم لازم است، چون جملگی با هم گرد آیند باعث میشوند که يك روایت پهلوانی ساده و غیر محرك و خشک بمنظومه حماسی زیبا و محرك و دلپذیری مبدل شود. شاعری که در تبدیل روایت پهلوانی به منظومه حماسی از این عوامل خوب استفاده کرد اثر او شهرت ملی و جهانی پیدا میکند و هر چه قدرت شاعر در استفاده از آن وسایل کمتر باشد اثر منظومه حماسی او ضعیف تر خواهد بود و این اصل را توجه مختصری بچند منظومه حماسی پیش از قرن ششم که بدست داریم و در رأس همه آنها شاهنامه استاد طوس قرار دارد، مسلم میکند، و ای بسا اشعار حماسی که از روایات پراکنده ملی در همین ایام

پدید آمده و از میان رفته است و تذکار نام **شاهنامه مسعودی مروزی** در اینجا کافیت و گویا در قرن چهارم که مصادف با قسمت بزرگی از زندگی فردوسی است روح حماسی در ادبیات فارسی بنهایت نضج و کمال رسیده بود و این بسطت و کمال بشخص فردوسی ختم شد و پس از و راه تنزل گرفت و در اوایل قرن ششم بضعف و انحطاط پیوست زیرا ظهور روح حماسی نیازمند محرکات است، محرک روح حماسی در ایرانیان پیش از اسلام فتوح و عظمت مقام تاریخی آنان در جهان، و در اوایل عهد اسلامی شکست از اعراب و پدید آمدن حس کینه جویی و انتقام و اعاده استقلال و نشان دادن عظمت و قدرت نژاد ایرانی در اعصار گذشته بود؛ چنانکه میدانیم این عوامل در قرن دوم و سوم و چهارم در نهایت شدت وجود داشت و بار این درخت تناور در نیمه دوم قرن چهارم رسید ولی از آن پس یعنی از قرن پنجم چنانکه خواهیم دید محرکات اصلی و عوامل آن از میان رفت بهمین سبب روح حماسی ضعیف شد و حماسه سرایی در ایران تدریجاً طریق انحطاط گرفت و من وقتی از تاریخ حماسه سرایی در ایران سخن گویم در این باب بتفصیل بحث خواهم کرد.

دیگر از خصائص منظومه حماسی ابهام زمان و مکان در آنست. بعبارت دیگر منظومه حماسی در زمان و مکان محدود نیست زیرا هر چه صراحت زمان و مکان بیشتر باشد صراحت و روشنی وقایع بیشتر است و در نتیجه وقایع داستانی و اساطیری بتاریخ نزدیکتر میشود و ارزش حماسی منظومه بیشتر از میان میرود. اگر بدقت در شاهنامه و کرشاسپنامه و بهمن نامه و برزنامه و جهانگیرنامه و جز اینها نظر کنیم می بینیم در اغلب داستانها اشارات مبهمی باماکن میشود و تنها بعضی از اعمال در در نقاط نسبتاً معینی صورت میگیرد اما در زمان مطلقاً روشنی و صراحتی در کار نیست مگر از عهد اشکانیان و ساسانیان (آنهم تا درجه محدودی) که آنرا قسمت تاریخی شاهنامه باید شمرد و جنبه داستانی و حماسی آنرا کمتر دانست. ابهام زمان و مکان در منظومه های حماسی کهن تری مانند رامایانا و مهابهارت و قطعاتی از یشتها بنهایت شدیدتر است.

۷ - منشاء حماسه ملی

اکنون باید در منشاء حماسه و طریق پیدا شدن آن مختصری سخن گویم: چون بنخستین ادوار حیات ملل نظر کنیم می بینیم هیچ ملتی بوجود نیامده و بتحصیل استقلال و تحکیم مبانی ملیت توفیق نیافته است مگر آنکه اعصار و دوره‌های خطر را گذرانده و باعمال پهلوانی دست زده باشد و بزرگان و پهلوانانی ازو پدید آمده باشند که در ذهن وی اثری بزرگ برجای گذارند. این خاطرات مایه ظهور روایاتی گشت که دهان بدهان و سینه بسینه نقل شد و از مجموع آنها تاریخ ملل قدیمه و اولی پدید آمد بدین معنی که آن ملت ها بجای تاریخهای مدون و مرتبی که اکنون داریم و در آن بحث و تحقیق را بنهایت میرسانیم تنها همین روایات را که اغلب با افسانهها آمیخته بود داشتند و از سرگذشت نیاکان خود بدان صورت آگاه بودند.

روایات و حکایات مذکور آخر کار منتهی بتاریخ های مدون گشت و احیاناً بر آنها افزوده شد اما بهر حال روایاتی پراکنده و بی نظم بود که هر قسمتی از آن را کسی بیادداشت و برای گرد آوردن مجموع آنها نهضتی و اقدامی لازم بود. این کار بزرگ اغلب و نزدیک بتمام موارد بهمت کسانی صورت گرفت که بذکر مفاخر ملی و بیان پهلوانیها و قهرمانیهای نیاکان خویش علاقه داشتند. نویسندگان مذکور و پس از ایشان شاعران داستانها و روایات و قطعات پراکنده یاد شده را گرد کردند و از آن اثری واحد پدید آوردند ولی همواره و در همه جا کوشیدند که شکل اصلی داستانها محفوظ بماند و در اساس روایات تغییری حاصل نشود.

شاعری که بدین کار خطیر دست می زد اگر صاحب روحی ملی بود و در اثر خود هیچگاه از این روح و معنی دور نمیشد اثر او بسرعتی تمام میان مردم شهرت می یافت و دهان بدهان میگشت و از آن نسخها بر میگرفتند و می پراگندند و راویان بجای نقل روایات پراکنده پیشین از آن استفاده میکردند و بالنتیجه داستانها و روایات پیشین اندک اندک از میان میرفت و اثری از آنها در میان مردم برجای نمیماند و همین امر همواره مایه اشکال بزرگی در مقایسه این منظومه های حماسی با ماخذ اصلی آنهاست.

اما این قاعده مسلم و بدیهی است که يك منظومه حماسی ملی تنها در موردی
 مایه فراموش شدن مآخذ میگردد که با آنها مطابقت کامل داشته باشد بنحوی که
 باوجود آن حاجتی بدان مآخذ متشنت و نامنظم و غیر فصیح که اغلب محدودبروایات
 شفاهی است در میان نباشد.

۸ - شعر حماسی و شعر غنائی

بعقیده گروهی از محققان شعر حماسی از شعر غنائی متأخر و حتی نتیجه و
 دنباله آنست زیرا بنا بر آنچه از ظواهر امر بر میآید آدمی زودتر از آنکه بوصف
 حوادث خارجی و اجتماعی و یا سایر امور پردازد خود را باسرودهایی مذهبی یا
 عشقی و یا اساطیری که بیشتر جنبه غنائی داشت سرگرم میکرد. از جانبی دیگر
 هیچ ملیتی بی جنگ و مبارزه پدید نیامد و پیداست که در این نبردها پهلوانانی وجود
 داشتند که بر اثر شهرت خویش مایه اعجاب شعرا شدند چنانکه قهرمانیهای ایشان
 را درسوردها و اشعارغنائی وصف کردند. درمیان بعضی از ملل این سرودهای پراکنده
 بتدریج بهم پیوست و یکی از شعرای بزرگ که علی الظاهر سهم عظیمی درسرودن آنها داشت
 نسبت داده شد و از این راه مجموعه بی کامل و متحد پدید آمد.

از این طریق باید گفت که حماسه اصلا و اساساً از شعر غنائی پدید آمده
 و از آن منبعث شده است و این نظریه را میتوان با تحقیق در بسیاری از آثار ادبی
 ملل قدیم ثابت کرد چنانکه در ادبیات هندی سرودهای ودا^۱ بر آثار حماسی مهابهارت^۲
 و راماین^۳ مقدم بوده و وسیله پدید آمدن آنها شده است و در فرانسه سرودهای
 معروف کانتیلن^۴ وسیله ظهور مجموعه منظومه های حماسی (شانسون دوژست)^۵ گردیده و
 چنانکه بسیاری از محققان پنداشتند و ظاهراً در تصور خود راه صواب پیموده اند دوائر
 حماسی معروف و کم نظیر یونانی (ایلیاد - اودیسه) اصلا منظومه های منفردی بوده اند
 که سازندگان آنها از منظومه های غنائی پیش از خود متأثر بودند.
 از این گذشته چنانکه قبلاً دیده ایم از پیدا شدن روایات تا ظهور منظومه های

۱ - Vêda - ۲ - Mahâbhârata - ۳ - Râmâyana - ۴ - Cantilènes

۵ - Chanson de geste

حماسی فاصله ممتدی وجود دارد چنانکه شعر حماسی هیچگاه در آغاز تمدن و در حین تکوین تمدن و ظهور ملیت ملتی بوجود نیامده است در صورتیکه از اغلب ملل در آغاز حیاتشان منظومه‌های غنائی و سرودهای فراوان میتوان یافت و این دلیل بزرگی بر تأخر اشعار غنائی از اشعار حماسی است.

باز بنا بر آنچه مسلم و آشکار است در شعر حماسی رعایت موازین و قواعدی که مسلماً در دوره نضج و ترقی ادبیات میسر میشود ضرور است و لازمه این امر آنست که شعر حماسی دیرتر از شعر غنائی پدید آید چنانکه شعر تمثیلی (دراماتیک) که بیش از حماسه تابع قواعد و موازین فنی است دیرتر از حماسه پدید آمده است و چون هر دو از شعر غنائی منبعت شده‌اند می‌بینیم که در آغاز کار خود نزدیکی بیشتری بشعر غنائی دارند.

کهن‌ترین اثر منظوم قوم ایرانی بنا بر آنچه تا کنون محققان مسلم شده گائاهاست که آنرا بهیچ‌روی نمیتوان یک منظومه حماسی تصور کرد بلکه نشاید و نغماتی مذهبی است که گاه احساسات رقیق از قطعات مختلف آن بخوبی آشکار است. البته قطعاتی از اوستا خاصه بعضی از یشتها چنانکه بتفصیل خواهیم دید قطعات حماسی کاملی است که اصلاً و اساساً منظوم بوده و اکنون آثار نظم از بعضی قسمتهای آن بخوبی هویدا است اما چنانکه محقق شده و بثبوت رسیده یشتها پس از گائاهای پدید آمده است. هنگام بحث در انبعاث حماسه از شعر غنائی باید این نکته را نیز یاد آورد که:

هیچ اثر حماسی، اگر چه بنهایت کمال فنی رسیده باشد، نمیتواند از افکار غنائی و غزلی خالی باشد و ما همیشه در بهترین منظومه‌های حماسی جهان آثار بین و آشکاری از افکار و اشعار غنائی می‌یابیم: در شاهنامه استاد طوس داستانهای عشق‌بازی زال و رودابه، تهمینه و رستم، سودابه و سیاوش، و منیژه و بیژن... و اوصافی که از زنان و معشوقگان زیبا شده از بهترین اشعار غنائی و در عین حال حماسی زبان فارسی است - در کرشاسپنامه داستان عشق‌بازی جمشید با دختر کورنگ شاه - در سام نامه عشق‌بازی سام با پری دخت - در برزنامه داستان عاشقی سهراب و شهر و، از بدایع اشعار غنائی فارسی شمرده میشود

و گذشتد از اینها قطعات مختلفی که از عواطف و آلام گوناگون بشری حکایت میکند در آثار حماسی فارسی خاصه شاهنامه فردوسی نیز موجود است .

۹ - حماسه در ادبیات عرب

تا اینجا حماسه و منظومه حماسی یا پهلوانی را چنانکه امروز در ادبیات دنیا میفهمند و باید فهمید، و مسائل و حقائق که پس از استقصاء در بعض منظومه های حماسی و تحقیقات ناقدان اروپایی در باب حماسه دریافته شد یاد کرده ام . اکنون باید دید در ادبیات عرب و عرف ادبای اسلامی حماسه چگونه فهمیده میشود و از منظومه های حماسی اعراب و ایرانیان کدامیک را میتوان منظومه های واقعی پهلوانی و حماسی دانست .

حمس (بفتح اول و دوم) و حماسه در لغت عرب بمعنی شدت در کار است و از این ریشه صفات احمس (بفتح اول و سوم ج : احمس - یعنی جای سخت و درشت و مرد درشت در دین و دلیر در حرب) و حمس (بفتح اول و کسر دوم بهمین معنی) پدید آمده است . بعضی از قبایل عرب مانند قریش و کنانه و بنی عامر بن صعصعه را بجهت شدت و خشونت ایشان حمس (بضم اول و فتح دوم) مینامیدند . اندک اندک « حماسه » بر « شجاعة » نیز اطلاق شد زیرا مرد شجاع نیز هنگام نبرد در عین شدت و درشتی بادشمن برابری میکند .

اشعار حماسه (اشعار پهلوانی) در ادبیات عرب بر قطعات و قصائدی اطلاق میشود که بیشتر مبتنی بر بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر شاعر از پهلوانیهای خود در میدان جنگ و فرار از مضایق و درافتادن در مهالك و چیره دستی در انتقام یا غارت و نهب است و راویان عرب در ذکر تاریخ قبائل از این اشعار و رجز هایی که پهلوانان و جنگجویان میگفتند بسیار یاد کرده اند . اما باید دانست که در ادبیات عرب حماسه بدان معنی که ما در می یابیم وجود ندارد زیرا شرائط و وسایل ایجاد حماسه ملی و طبیعی در میان قوم عرب موجود نبود . اعراب تا ظهور اسلام از ملیت بمعنی و مفهوم

واقعی خود محروم بودند و سر زمین عربستان از عده‌ی قبایل پراکنده که هر یک خویشان را از دیگری جدا می‌پنداشت مسکون بوده است. این قبایل خود را از هم جدا می‌شمردند و بر یکدیگر مفاخرت مینمودند و خویشان را از دیگران برتر میدانستند و برای مفاخرت روایاتی در باب بزرگیهای نیاکان ذکر میکردند و قطعات و قصائدی در این باب میان هر قبیله‌ی وجود داشت و حتی روایات منفرد و مختصری نیز در باب بعضی از شاهیر و سنارید عرب که پهلوانی و جنگاوری موصوف بودند دیده میشود ولی همه این اشعار و روایات پراکنده و کم ارجست و هیچیک از آنها را نمیتوان بتمام معنی در شمار منظومهای پهلوانی درآورد.

گذشته از این اعراب پیش از اسلام هیچگاه مانند ایرانیان و یونانیان و هندوان برای ایجاد ملیت و مدنیت خود دچار رنجها و مصائبی که معهود است نشدند و حتی باید گفت که تنها ظهور اسلام فکر اتحاد و اتفاق و تحصیل عظمت را در میان این مردم صحرا نشین پدید آورد و مجاهدت واقعی ملت عرب برای کسب شهرت و قدرت و جنگهای بزرگ با امم خارجی از این هنگام آغاز شد و چون این ایام روزگار تاریخی و مشحون بوقایع صریح و معین تاریخی و دور از اساطیر و تخیلات حماسی و امثال اینهاست دیگر ایجاد حماسه ملی و منظومه پهلوانی آنچنانکه در ایران و هند و یونان میبینیم در میان ایشان معنی نداشت. در آیین اسلام نیز ملیت بمعنی امروز موجود نیست و ملیت در اسلام عبارتست از وحدت عقیده، اگر چه معتقدان از نژادها و طوایف متفاوت و دارای یادگارهای تاریخی و زبانهای مختلف باشند. از این گذشته اسلام غرور و خودپسندی و مفاخرت با جداد و آبا و مزایای نژادی را مذموم می‌شمارد و شکستن هوی و کبر نفس از اهم شرایط کمال مردم مسلم است. با توجه باین مقدمات باید گفت که موجبات ظهور شعر حماسی بکلی در جامعه اسلامی مفقود بود و اعراب مسلمان از این طریق هم نمیتوانستند حماسه ملی تازه‌ی پدید آورند و جبران مافات کنند.

اما اشعار حماسی یعنی قصائد و قطعاتی که از اعراب جاهلی و عهد اسلام بجای مانده است همچنانکه گفتم بیشتر از مفاخرات فرد و قبیله حکایت میکند و معمولاً رجز هایست که پهلوانان و مبارزان برابر صفوف دشمن بر زبان می‌آوردند و خود و قبیله و نیاکان خویش را بدانها می‌ستودند و یا قصائدیست که کسی در وصف مردانگی های خود

دریك یا چند جنگ سروده باشد .

آزادگی و شجاعت اعراب و بی باکی و مهارت آنان در سواری و غارت و دستبرد بقبایل از اینگونه اشعار بخوبی لائح است اما سخنی از ملیت و وصول بآمال و اغراض ملی را آرمانهای بزرگ نژادی چنانکه در شاهنامه می بینیم در این اشعار بهیچ روی دیده نمیشود و اساساً زندگی بادیه متکی باستقلال فرد و حس استغناء از افراد است و فرد بدوی هرگز منظور مشترك و مراد و غرض عام را تصور نمیتواند کرد .

غیر از بعض قطعات معلقات سبع و عدهٔ نسبة زیادی از رجزهای پهلوانان که در برخی از کتب دیده میشود ، دیوانهایی از اشعار حماسهٔ عرب در دست است مانند دیوان حماسه گرد آوردهٔ ابی تمام طائی که آنرا خطیب تبریزی شرح کرده و حماسهٔ بحتری و حماسهٔ ابن الشجری .

۱۰ = خاتمه

این وضع تنها بملت عرب اختصاص ندارد بلکه از میان ملل جهان تنها عدهٔ معدودی توانسته اند صاحب منظومهای حماسی باشند در صورتی که لاشک همهٔ آنها عناصر و مأخذ این منظومها یعنی روایات ملی و پهلوانی را داشته اند. این امر را میتوان چنین توجیه کرد که هر ملت در آغاز حیات خود بجهات و دلالتی که در سطور و صحایف گذشته دیده ایم مواد و عناصر حماسه یعنی حوادث و روایات پهلوانی فراوانی در اختیار دارد ولی اگر پیش از فراموش شدن آن احادیث و روایات پهلوانی شاعر استاد و مقتدری پدید آید که بتواند این روایات را گرد آورد و از آنها منظومهٔ پهلوانی مدون و مرتبی بسازد ، آن قوم صاحب حماسهٔ ملی خواهد بود و در غیر این صورت جز ایجاد حماسه های تقلیدی و صنایعی از آن ملت انتظاری نباید داشت چه بهمان درجه ای که ادبیات و افکار و اسالیب ادبی ترقی و توسعه می یابد احساسات حماسی از افراد قوم سلب می شود و توجه بدانش و تحقیق مایهٔ تحقیر روایات قدیمه میگردد و بجای راویان و احادیث سادهٔ ابتدائی کتابهای گوناگون بوجود می آید و بدین ترتیب آن داستانها و احادیث ابتدائی از میان میرود و چشمهٔ افکار حماسی خشک و نابود میشود ، پس اگر ملتی در نخستین مرحلهٔ تمدن و ظهور ادبیات و افکار ادبی بایجاد حماسهٔ ملی دست نیابد دیگر چنین کار برای اودشوار خواهد بود .

اتفاقاً در ایران این معنی بدترین وجهی حاصل بود: در اواخر عهد ساسانی که روایات و داستانهای حماسی بنهایت نضج و کمال رسیده بود، فکر گرد آوردن و حفظ آنها نیز طبیعاً بازهان خطور کرد و چنانکه بعد خواهیم گفت بامر بعضی از پادشاهان اخیر ساسانی صورت عمل گرفت. در عهد اسلامی با آنکه از روی همین مأخذ و روایات دیگر (که علی الخصوص در خراسان و دیگر نواحی مشرق ایران وجود داشت) شاهنامه‌های منظوم تألیف شد، ولی هنوز نقص این اقدامات برای حفظ روایات و داستانهای ملی احساس میشد و همواره فکر نظم کردن آنها بنحوی که بقاء و دوامشان ضرور شود در میان بود و در عین حال شعر فارسی نیز در عهد سامانی راه تکامل می‌پیمود و زمینه برای ظهور نابغدی در شعر مهیا می‌شد تا سرانجام نابغه شعر فارسی، فردوسی ظهور کرد و این آرزوی ملی را بر آورد. اقدام فردوسی نهضت بزرگی در ادبیات فارسی پدید آورد که تا چندین پس از او ادامه یافت و بر اثر همین نهضت بزرگ است که نزدیک به تمام روایات ملی بیک روش و نسق بنظم فارسی درآمد و از این طریق روایات ملی ایرانیان تا ابد محفوظ ماند. نظیر همین کیفیات را در هند و یونان و روم و انگلستان و فرانسه و آلمان و سایر کشورهای که دارای حماسه ملی هستند میتوان یافت. اما ملل دیگر که فرصتی نظیر آنچه در ادبیات فارسی دیده‌ایم بدست نیاوردند بتحصیل حماسه‌ی ملی توفیق نیافتند.



اگر در ذیل این مقدمه که بی‌حاشی انتقادی در باب حماسه اختصاص یافته است فرصت مطالعه مختصری در حماسه ملل مختلف جهان میداشتم بدین کار دست می‌زد اما چون باب بحث بسیار مفصل و راه درازی که در پیش دارم اقتادن در پیراهن‌ها را جایز نمیدانم از این کار صرف نظر میکنم و باصل کار خود یعنی تحقیق در حماسه‌های ایرانی و کیفیت تکوین و تدوین آن توجه می‌نمایم.

در نگارش این مقدمه از مأخذ ذیل استفاده شده است:

دائرة المعارف بزرگ (*La Grande Encyclopédie*) مجلدات ۱۶ - ۲۰ - ۲۶

۲۸، مقالات ذیل:

حماسه (*épopée*) ج ۱۶، بقلم «ش. لوگوفیک» Ch. le Goffic «د. کاردیون»

V. Gardillon

- حماسه در هند : ج ۱۶ و ۲۰ بقلم « سیلون لوی » Sylvain Lévi
 حماسه در یونان : ج ۱۶ بقلم « آ . والتز » A . Walz
 رامایانا : ج ۲۸ بقلم « آ . فوشر » A . Foucher
 رامنا : ج ۲۸ ایضاً »
 حماسه ملی ایران : ج ۲۶ بقلم « کلیمان هوآر » C . Huart
 حماسه : ج ۲۶ بقلم « مارسل برونشویک » Mercel Braunschvig
 همر : ج ۲۰ بقلم « یول ژیکو » Paul Giqueaux
 دائرة المعارف لاروس قرن بیستم: Encyc. Larousse de XXème siècle: مقاله: épopée
 مقدمه ژول مول Jules Mohl بر ترجمه شاهنامه فردوسی ج ۱
 Darmesteter : points de contact entre le Mahâbhârata
 et le Shâh-Nâmah , paris 1887.
 R.p Halleck : Halleck's new English Literatur 1913.p. 31- 44
 Abel Hovelacque : La Linguistique , paris 1881 .
 شرح حماسه‌آبی تمام طائی چاپ مصر .
 تاریخ ادبیات آلمین تألیف « آلفرد بیسه » Alfred Biese چاپ مونیخ ج ۱ عنوان
 « نی‌لونگن » Niebelungen.
 مقدمه « الشاهنامه » (ترجمه فتح‌بن‌علی‌البن‌داری) با تصحیح و مقدمه دکتر عبدالوهاب عزام چاپ
 مصر ۱۹۳۲ .
 بسنا تألیف آقای پورداد ج ۱ ص ۳۵ - ۳۴
 مجله‌العلوم چاپ مصر شماره ۵ - ۶ سال پنجم (۱۹۳۸) مقاله‌الشاهنامه .

نقد و تحسین

تکوین و تدوین حماسه ملی ایران

فصل اول - نشأت و تکوین حماسه ملی

- ۱ - قوم ایرانی ۲ - مهاجرت و جنگ
- ۳ - جنگ بامهاجمان ۴ - روایات
- ۵ - روایات و اساطیر دینی
- ۶ - ظهور داستان ها و روایات حماسی
- ۷ - توسعه و کمال اساطیر.

فصل دوم - تدوین روایات ملی

تا ظهور ادبیات فارسی

- ۱ - تدوین روایات پیش از اوستا
- ۲ - اوستا ۳ - از اوستا تا ادبیات پهلوی
- ۴ - روایات ملی و داستان های حماسی در
- ادبیات پهلوی ۵ - خداینامه .

فصل سوم - تدوین روایات ملی

بزبان فارسی

- ۱ - روایات شفاهی و روایات بزرگ
- ۲ - آثار مکتوب ۳ - شاهنامه ۴ - داستان
- های منشور حماسی .

فصل اول

نشأت و تکوین حماسه ملی

۱ - قزوین ایرانی

تاریخ حماسه های ایرانی از روز گاری شروع میشود که قوم ایرانی بنجد های ایران روی آورد. قوم ایرانی یکی از اقوام «هند و اروپایی» است که بتدریج از اواسط آسیا و دره گنگ تا کناره اقیانوس اطلس پراگندند و با کشف دنیای جدید بسایر نقاط گیتی نیز روی آوردند. از میان شعب این نژاد یکی از روز گاران قدیم اهمیت و اعتباری پیدا کرد و تمدن و ادبیات و مذاهب آن کهن تر از شعب دیگر نژاد هند و اروپاییست و این شعبه همان نژاد «هند و ایرانی»^۲ است که علی الظاهر در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد از دسته نژاد هند و اروپایی جدا شد و پیش از انقسام بدو دسته نژاد «هندو» و نژاد «ایرانی» و افتراق از یکدیگر دیر گاهی با هم در آسیای وسطی و گویا در ناحیه ی بین سیر دریا و آمویه دریا میزیسته و دین و زبان و عقاید و اساطیر مشترکی داشته و خود را «اری» یعنی شریف مینامیده اند و بعدها یعنی هنگام جدایی از یکدیگر و توطن در سرزمینهای هندوستان و ایران این نام را هر يك بخود اختصاص داده و یاد کرده اند. وقتی در احوال نژاد های قدیم هند و ایرانی تحقیق کنیم ادعای مذکور ما بیشتر قوت میگیرد و این قوت عقیده هنگامی بثبوت میرسد که در ادبیات «ودا» و «اوستا» بمطالعه و دقت پردازیم. زبان ودا و اوستا دارای تفاوت های مختصری با یکدیگرند چنانکه میتوان آن دو

را لهجه های دو گانه‌یی از زبانی اساسی دانست و ما آن زبان اساسی را « زبان هند و ایرانی » مینامیم .

بسیاری از کلمات در زبانهای دو گانه مذکور یکدیگر شباهت فراوان دارد و اساسی عدّه زیادی از پهلوانان کهن اوستایی و ودایی بشکل خاصی قریب یکدیگر است . از این گذشته دو زبان مذکور از حیث قواعد صرف و نحو نیز یکدیگر نزدیکند و میان آنها و زبان کتیبه های هخامنشی هم که از لهجات کهن ایران است چنین قرابت و علاقه‌یی وجود دارد .

نژاد هندو که مانند نژاد ایرانی خود را « آری » مینامید پس از ورود بسرزمین هند نام خود را بر آن نهاد و آن را « آریا ورت »^۱ نامید اما ایرانیان ایشان را از آن جهت که نخست بدرهٔ سند وارد شده بودند « هیندو »^۲ نامیدند و این همان نامست که در زبان سانسکریت بشکل « سیندهو »^۳ و در یونان بشکل « ایندوس »^۴ برای رود سند دیده میشود . بعد ها هندوان هم همین نام « هندو » را برای خود اختیار کردند . اما نژاد ایرانی بنا بر آنچه گفته‌ام نیز خود را « آری »^۵ میخواند و چون بنجد های ایران رسید بر آنها نام « آئیرین »^۶ نهاد و این همان نامست که در زبان پهلوی بد « ازان » (ایران بایاء مجهول) مبدل گشت و در دورهٔ اسلامی ایران (بایاء معلوم) خوانده شد . قدیمترین مسکن و مأوای قوم ایرانی سرزمین « آئیرین و بجه »^۷ است که میتوان آنرا « سرزمین اصلی آریا » نامید . بیشتر خاور شناسان این سرزمین را در خاور ایران و بعضی خوارزم قدیم دانسته‌اند . ایران و بیج چون نخستین اقامتگاه ایرانیان بود از اماکن مقدسه شمرده میشد و در همین ایران و بیج است که بنا بر اخبار مذهبی و بنا بر آنچه در فر کرد دوم از وندیداد آمده است « ور » جمشید ساخته شد .

۲ = مهاجرت و جنگ با بومیان

چنانکه از اوستا برمیآید و قرائن مختلف نشان میدهد ایرانیان بتدریج و بنا بر

۱ - Aryāvarta - ۲ - Hindu - ۳ - Sindhu - ۴ - Indus - ۵ - Arya - ۶ - Airyana - ۷ - Vaêdjah - Airyana

آنچه محققین معتقدند از حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بعد از ایران و بیچ بمهاجرت پرداخته بسغد و مرو و بلخ و هرات و کابل و هلمند متوجه شدند و آنگاه متوجه جنوب خراسان و ری گردیدند و اندک اندک در نواحی دیگر پراگندند.

در همین ایام در نواحی مختلف نجردهای ایران طوایفی مانند عیلامیان و تیوران و کادوسیان و آماردان یا ماردان و قبایل سیاه پوست کریدالمنظر دیگری ساکن بودند و مهاجرین آریایی برای تصرف سرزمینهای جدید بجنگهای سختی با آنان محتاج گشتند و با این طوایف که غالباً مردمی جنگجو و بلند قامت و قوی و نیرومند و متمدن یا نیمه وحشی و متدین بدینی غیر از دین آریایی بوده اند در افتادند و قسمتی از داستانهای حماسی ما مربوط بهمین جنگهای سخت ایرانیان در داخله نجردهای ایران است و آن داستانهایست که از جنگهای ایرانیان و دیوان در کتب حماسی خویش داریم.

۳ - جنگ با مهاجران

یکدسته بزرگ از نژاد هند و اروپایی بنام « ساک »^۱ (سیت) هنگام مهاجرت آریاها از نژاد مذکور جدا گردیدند و در آسیای مرکزی و سواحل شمالی دریای خزر و دریای سیاه تا حدود رود دانوب پراگندند. این قوم که مردمی قوی و دلیر و صحراگرد و اغلب در تیر اندازی و سواری ماهر بودند در روزگار آن بعد شاید بر اثر ضیق مکان و یا علل و بواعث دیگر در مشرق و مغرب بسایر طوایف فشار آوردند و از آن جمله از جانب شمال شرق بایران هجوم کردند و همین هجوم ایشان بایران علت جنگهای سخت و خونینی میان دو قوم گردید که مدتها پایدار بود و در عهد تاریخی ایران نمونهایی از این هجومها و آسیبها مشاهده میشود و از آن جمله است حمله سخت و هجوم شدیدی که بنا بر قول هرودت در عهد « کوآکسارس »^۲ پادشاه ماد بایران کردند و بیست و هشت سال در ایران ساکن بودند و سرانجام شکست یافتند و ایران را ترک گفتند.^۴

نام این قوم در دوره هخامنشی نیز همچنان بر سر زبانها بود و از بقایای همین قوم در ایران مردم سیستانند که بمناسبت نام ایشان سکستان خوانده شد.

۱ - در باب دیوان رجوع کنید بهمین کتاب گفتار چهارم، فصل سوم.

۲ - Saka - ۳ - Kyaxares - ۴ - هرودت، کتاب اول بندهای ۵۳-۵۷.

گذشته از قوم سک در همان روز گاران مهاجرت قوم آریا بایران اقوام آریایی دیگری پیایی از آسیای مرکزی بمرزهای شمال شرق ایران حمله میکردند تا از سر زمینهای آباد و پر نعمت بنی اعمام خود بهره‌ی برند و ایرانیان در ممانعت از این مهاجمین آریایی نیز در نجهای فراوان دیدند .

یاد جنگهای ایرانیان در برابر مهاجمین سکایی و آریایی دیر گاه در ایران باقی ماند و داستانهای بزرگ در آن باب پدید آمد و چنانکه در آخرین گفتار این کتاب خواهیم دید تورانیان از چادر نشینان آریایی ماوراء جیحون و سیحون بوده‌اند که در جست و جوی منزلگاههای جدید بایران میتاختند و هجومهای پیایی ایشان در قرون متوالی و دفاع ایرانیان از سر زمین خود در برابر آنان داستانهایی را بوجود آورد که بعدها تکامل یافته و به جنگهای متعدد ایرانیان و تورانیان (که معروفترین پادشاه داستانی ایشان افراسیاب نام داشت) موسوم و مبدل گردیده است و شاید این آریائیان مهاجم و ساکن آنسوی جیحون و سیحون و یا قسمتی از آنان همان قوم سناک بوده‌اند .

در روز گاران جدید تر تاریخی اقوام زرد پوست آسیای مرکزی جای مهاجمین آریایی را گرفتند و غوغای عظیمی در مرزهای شرقی ایران پدید آوردند . این اقوام غارتگر خون آشام نیز مانند مهاجمین سلف ، تورانی خوانده شدند و اندک اندک کلمه تورانی با ترك مرادف گشت و داستانهای تازه‌یی از مهاجمات این ترکان بر داستانهای سابق افزوده شد .

۴ - روایات و اساطیر گهن

هنگامیکه قوم آریا بایران می‌آمد داستانها و روایات و اساطیری از نیاکان خود که با آریاهای هند یکجا زندگی میکردند همراه آورد . این اساطیر و روایات که میان شعبه هندی نیز رائج بوده در میان قوم ایرانی باقی ماند و بمرور دهور تغییراتی (که منشاء آن تغییرات فکری و عقیدتی در نتیجه تأثیرات محیط زندگیت) در آنها راه یافت و از آنجمله است داستان اساطیری جمشید که در میان ایرانیان صورتی دیگر گرفت و داستان فریدون و پدرش آبتین و بعضی داستانهای دیگر که اصل آنها در کتب و ادبیات

سانسکریت دیده میشود و من بجای خود از همه آنها بتفصیل سخن خواهم گفت .

۵ - روایات و اساطیر دینی

دین قوم آریا هنگامی که بایران مهاجرت کردند مانند آریائیان هند آیینی کهنه و آریایی بود که در هند و ایران بتدریج تغییراتی در آن راه جست و در ایران چنان که می دانیم باقیام زردشت و اصلاحات او صورتی تازه پذیرفت و در شمار یکی از ادیان عالی جهان درآمد . از آیین کهن آریایی نیز در میان ایرانیان خاطراتی باقی ماند و همین خاطرات است که اساس اساطیر مذهبی ایرانیان قدیم را پدید آورد و اندک اندک صورتی تازه یافت و چیزهایی از آن کم و موادی بر آن افزوده شد و در بسیاری از موارد با روایات ملی و داستانهای تاریخی ایران در آمیخت و بدانها رونقی تازه بخشید .

۶ - ظهور داستانها و روایات حماسی

روایات ملی ، اساطیر دینی ، حقایق تاریخی ، سرگذشت پهلوانان ایران ، یادگارهایی که پیش از مهاجرت و از دوره زندگی در آسیای مرکزی در خاطر ایرانیان بجا مانده بود ، شرح لشکرکشیها و مبارزات و مدافعات ، داستان هنر نمایها و پهلوانیها در گشودن نواحی مختلف ایران ، غرور و کبریاء نژاد آریا و عظمتی که ذاتاً برای خود تصور می کردند ، علاقه شدید بعقاید جدید مذهبی و اینزدان و امشاسپندان^۱ که همه حامی ایران و ایرانیان پنداشته میشدند ، تاریخ اعمال پادشاهان و امیرانی که از مشرق ایران برخاستند و در تشکیل حکومتهای مستقل ایرانی رنج بردند : چون بهم در آمیخت داستانهای مرتبی را پدید آورد که اساس آنها تاریخ و ظاهر آنها داستان و روش آنها اساطیری و دینی بود و ما نمونهایی از همین داستانها را در اوستا می بینیم که بنوبت خود منشاء داستانهای ملی ایرانیان در ادوار دیگر گشت .

پیداست که ذهن ایرانیان مانند هر ملتی در تکوین این داستانهای ملی بذکر مفاخر و مآثر نیاکان ، فتوح و اعمال بزرگ ایشان ، رنجهایی که برده و کارهایی که کرده بودند ، اکتشافات و اختراعات^۱ که از قریح ایشان منبث گردیده بود : توجه

۱- مراد کشفها و اختراعاتی است که در زندگی اولی بشر اهمیت دارد مانند کشف آتش و ساختن خانه و تهیه پوشاک و امثال اینها .